

هو العليم

اختصاص «أربعين» به سيد الشهداء عليه السلام
شعار شيعة است

آية الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهراني

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یکی از شعائر مختصّ شیعه که در هیچ مکتب و ملّتی نظیر و مشابهی برای او نمی‌توان یافت مسأله اربعین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السّلام است؛ و این از اختصاصات فرهنگ تشیع است. زیارت مخصوصه آن حضرت در روز اربعین شعار مخصوص شیعه است، و برای هیچ فردی از سایر معصومین علیهم السّلام حتّی برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم این مسأله وجود ندارد. زیارت حضرت سید الشهداء علیه السّلام در روز اربعین و اقامه مجلس عزا برای آن حضرت فقط و فقط اختصاص به ایشان دارد!

امام حسن عسکری علیه السّلام زیارت اربعین

را علامت ایمان و شعار شیعه می‌داند

در کتاب «إقبال»، سید بن طاووس با اسنادش به اَبی جعفر طوسی، و او با اسنادش به امام حسن عسکری علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند:

عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: صَلَوَاتُ إِحْدَى وَخَمْسِينَ،

و زیارةُ الأربَعینَ، و التَّخْتُمُ بِالیَمینِ، و تَعْفِیرُ الجَبینِ، و

الجَهْرُ بِبِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ^۱

«نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: اوّل: نماز پنجاه و یک رکعت (واجب و نافله در طول شبانه روز).
دوّم: زیارة اربعین حضرت سید الشهداء علیه السلام. سوّم: انگشتر در دست راست نمودن.
چهارم: پیشانی بر خاک گذاردن. پنجم: بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نمازهای جهریه (صبح، مغرب و عشاء).»

زیارت حضرت سید الشهداء در روز اربعین از مختصّات شیعه می‌باشد، و امام حسن عسکری علیه السلام آنرا بعنوان شعار و علامت شیعه بیان فرموده‌اند. چنانچه سر بر خاک گذاردن، و بسم الله را بلند گفتن، و نوافل را طبق دستور ائمّه معصومین علیهم السلام بجای آوردن، و انگشتر در دست راست نمودن نیز از اختصاصات شیعه است.

^۱ إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۰۰؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۷، در پاورقی از «مصباح المتهجد» جزء ثالث، ص ۷۳۰ (فی فضیلة زیارة الأربَعین)؛ و نظیر این روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است

امروزه در جامعه شیعه «اربعین» ویژگی

شعارگونه خود را از دست داده است

متأسفانه امروزه مسأله اربعین از دایره شعار تشیع و ویژگی‌های او پافراتر نهاده، و به سایر افراد از هر طبقه و هر مرتبه سرایت نموده است، و به عنوان یک سنت و روش تخلف‌ناپذیر و عادت حتمیه در بین شیعه در آمده؛ چیزی که حتی در بین سایر افراد از ملل اسلام وجود ندارد. و خصوصیت این موضوع و انتسابش به حضرت سید الشهداء علیه السلام طبعاً از میان رفته است. و این موضوعی است که قطعاً مخالف با مبانی مکتب تشیع و اصول معتقده مذهب و رضای اهل بیت علیهم السلام است.

امتیاز شیعه در پیروی و اطاعت و انقیاد بی‌چون و چرا از امام معصوم است؛ نه چون سایر فرق اسلامی که با کنار نهادن یکی از دو رکن اساسی تقلین یعنی عترت رسول خدا، و گرایش به افراد و اشخاص دیگر، طبعاً مسیر و ممشای خود را از شاهراه سعادت و فلاح به بوادی ضلالت و غوایت و مهالک موبقه منحرف نمودند، و با دخالت دادن

قیاسات و استحسانات و سلیقه‌های شخصی بکلی
مسیر دین و حیات خود را بر توهمات و تخیلات و
خرافات بنا نهادند، و زمام امور دین و دنیای خود را
به دست جهّال و معاندینی چون أبوحنیفه و غیره
بسپردند، و خسران دنیا و آخرت را برای خود اختیار
و انتخاب نمودند.

بنابراین رمز فلاح و رستگاری شیعه در متابعت
او از سنن و دستورات ائمه خود می‌باشد و بس! و
او هرگز حقّ ندارد در دستورات و مبانی القاء شده از
طرف زعمای معصومین علیهم السّلام دخل و
تصرّفی بنماید و از حدود تعیین شده در قضایا و
موضوعات عبادی و اجتماعی قدمی فراتر بگذارد؛
که اگر بگذارد به همان خسارت و مهلکه دچار
خواهد گشت که سایرین در آن مهالک گرفتار
آمدند.

شیعه نباید خودسرانه عمل کند و از پیش خود
حکمی را کم و زیاد کند؛ و تمام چشم و گوش و
حواسش باید متوجّه مرام و مبانی ائمه خود باشد و
به تلقینات و القاءات عوام توجّه نکند، و برای

خوش آمدن عوام از اصول موضوعه خود دست بر ندارد، و رضای خدا و امام زمان ارواحنا فداه را بر مصالح دنیوی و هیاهوهای عالم اعتبار و توهّم و شایعات و رضایت عده‌ای نادان و بی‌خبر از مبانی تشیع ترجیح دهد.

امروزه مسأله اربعین حضرت سید الشهداء علیه السلام دیگر آن امتیاز و ویژگی و حیثیت شعارگونه خود را از دست داده است، و در میان مردم بصورت یک امر عادی مانند سایر اربعینیاتی که برای سایر اموات گرفته می‌شود در آمده است، و در میان سایر ملل نیز دیگر آن توجه و عطف نظر را ندارد.

جالب توجه اینکه: بنا بر نقل برخی از آثار، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از ورود به مدینه بیش از سه روز اقامه عزای سید الشهداء را نمودند، و به سنت مرسومه و متداوله از زمان رسول خدا اکتفاء نمودند. این مطلب در کتاب «أخبار الزینیات» یحیی عبیدلی، متوفی در سنه ۲۷۷ هجری مذکور است. ناگفته نماند که مؤلف این کتاب از سادات حسینی، و با چهار واسطه نسب به

امام سجّاد علیه السّلام می‌رساند؛ و بزرگان همچون
علامه حاج شیخ آغا بزرگ طهرانی او را به جلالت
قدر و منزلت در کتب خویش ستوده‌اند.

ایشان می‌نویسد: «اهل بیت پس از ورود به مدینه
سه روز و سه شب اقامه عزاء نمودند و زنها
بنی‌هاشم و سایر اصناف مردم در این عزاء شرکت
نمودند.»^۱

اهل بیت سیدالشّهداء علیه السّلام پس از ورود

به مدینه طبق سنّت سه روز عزاداری نمودند

در اینجا مناسب می‌بینم که کلام مرحوم مغفور
آیه الله شهید حاج سید محمّد علی قاضی طباطبائی
تبریزی را در این باره از کتاب ارزشمند «اربعین»
ایشان نقل نمایم:

... به این نکته باید در اینجا اشاره کرد که خاندان

رسالت در اقامه عزاء بعد از ورود به مدینه برای سید
الشّهداء علیه السّلام از آداب شرع پا به کنار نگذاشته و
از سه روز تجاوز نکرده‌اند، در صورتی که تعزیه سید

^۱ أخبار الزینبیات، ص ۱۱۵

الشهداء عليه السلام همیشه هست و برچیده نمی شود
و سال به سال تجدید خواهد شد. اما نسبت به سایر
اشخاص، شیخ طوسی (ره) در «مبسوط» فرموده: و
یکره الجلوس للتعزية یومین و ثلاثة ايام إجماعاً. و البتّه
عمل به مشهور است و سه روز کراهت ندارد، و اجماع
منقول شیخ (ره) حجیت ندارد؛ چنانچه در اصول فقه
کاملاً تحقیق شده است. گرچه در زمان ما مردم در
تعزیت و اقامه عزاء بر اشخاصی که از دنیا رحلت
می نمایند، خصوصاً از طبقه علماء و فقهاء باشد از آداب
و دستور شرع به کنار رفته و از حدّ خارج گشته اند؛ و
روز به روز تشریفات بیجا را زیاده تر و زحمات و تزیین
اوقات را بیشتر می کنند؛^۱ انتهی.

راقم سطور گوید: گرچه در اجماع مرحوم شیخ
بر کراهت عزاء به مدّت سه روز، همچنانچه مرحوم
مغفور صاحب «اربعین» گفته اند اشکال و ایراد است،

^۱ «اجماع علماء بر این است که اقامه مجلس عزاء برای میت بیش از یک
روز کراهت دارد»

^۲ تحقیق درباره روز اربعین حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحية و الثناء،
پاورقی، ص ۵۸

ولی نفس ادّعی شیخ این مطلب را اثبات و تأیید می‌نماید که: سنّت در زمان ایشان و قبل از ایشان حدّ اقلّ بر کمتر از سه روز بوده است نه بیشتر.

استدلال به عدم منع شارع از انعقاد مجالس

اربعین برای اموات مخدوش است

شاید گفته شود که: انعقاد مجالس اربعین برای اموات بجهت طلب مغفرت و رحمت، خود سنّتی است پسندیده و هیچگاه مقصود و منظور از این مجالس خدای نکرده معارضه و مقابله با اربعین سید الشهداء علیه السّلام نمی‌باشد؛ بنابراین چه ایرادی دارد که به عنوان طلب مغفرت و اهداء ثواب به روح متوفّی، بازماندگانش به یک چنین امری مبادرت ورزند؟ و چون از طرف شرع مقدّس منعی بر یک چنین مجالس نرسیده است، بنابراین حکم اوّلی بر جواز و عدم منع می‌باشد. چنانچه در همه مواردی که بالخصوص ردع و منعی از ناحیه شرع نرسیده باشد و با اصول کلیه و قواعد عامّه مذهب منافاتی نداشته باشد، مقتضی قاعده عدم حذر و اباحه ظاهریه می‌باشد.

ولی پاسخ این شبهه آنست که: مقتضای احتیاط در خصوص این مسأله و نیز در موضوعات و مسائل مشابه آن خلاف حکم به اباحه و جواز است، و این مسأله با آنچه در تقریر شبهه بیان گردید متفاوت است.

توضیح مطلب اینک:

احکام شرعیه بر اساس مصالح و مفاسد نفس الامریه و واقعیه در جهت تربیت و فعلیت استعدادهای بشری تدوین شده است. ملاک شارع مقدّس در تشریح قوانین، توافق و تطابق تکالیف شرعیه بر جهات تکوینی و فطری انسان قرار گرفته است. و گرچه فعل حضرت حقّ از دائره قیاس بر مصالح و مفاسد - چنانچه در افعال و کردار ما چنین است - خارج است، ولی این مسأله بمعنای تعلق اراده و مشیت او بر امر لغو و عبث نخواهد بود؛ زیرا بمقتضای حکمت بالغه، فعل خدای متعال عین صلاح و صلاح عین فعل او در مرتبه متأخر از اراده و مشیت اوست، نه در مرتبه متقدّم به عنوان علّت غائیه.

بنابراین بمفاد آیه شریفه: **(رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ**

شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى)^۱ خلقت انسان از آنجا که منبعث

از حکمت بالغه پروردگار است، باید هدایت و تربیتش نیز بر همان اساس در یک میزان و معیار و نسق قرار گیرد تا در حصول نتیجه و وصول به غایت تخالف و تضادّی حاصل نشود.

و چون خلقت انسان در بهترین مرتبه و منزلت و

تکوّن در عالم خلق واقع شده است، چنانکه فرمود:

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)^۲ بنابراین طبعاً

احکام و تکالیف متشرّعه او نیز باید در بهترین مرتبه

از مراتب تصوّر تکلیف قرار گیرد. منتهی با این فرق

که اصل تکوّن و نشأت او در بهترین موقعیت

متصوّر بدون اختیار و انتخاب اوست، ولی احکام و

قوانین منزله از ناحیه پروردگار در ظرف اختیار و

انتخاب خود بشر جامه عمل می پوشد و او را از مرتبه

استعداد به فعلیت تامّه می رساند. و لهذا هیچ فرقی

^۱ سوره طه (۲۰) آیه ۵۰: «پروردگار ما آن کسی است که خلقت هر ذاتی را مقدرّ فرمود و سپس او را هدایت نمود.»

^۲ سوره التّین (۹۵) آیه ۴: «به تحقیق که ما انسان را در بهترین شکل و قوام خلق نمودیم.»

بین این دو جنبه و دو حیثیت از جمیع جهات وجود نخواهد داشت، الاّ از حیثیت تکوین و حیثیت تشریح؛ بنحوی که شارع مقدّس اگر بمقدار ذره‌ای اختیار بشر را در انتخاب فعل مرجوح جائز بشمارد، قطعاً این مسأله با غایت تکوّن و خلقت او منافات خواهد داشت!

بر این اساس آن حکمی از ناحیه شارع ممضی و مرضی خواهد بود که صد در صد با خواست و اراده شارع (بدون سرسوزنی اختلاف و دخالت مصالح و سلیقه‌های شخصی و دنیوی و نفسانی) مطابقت داشته باشد. و از آنجا که خواست و مشیت شارع عیناً همان ملاکات و مصالح و مفسد نفس‌الأمریه می‌باشد، بنابراین وظیفه و تکلیف انسان آنست که دقیقاً اعمال و رفتارش را با ملاکات کلّیه‌ای که از ناحیه شارع تبیین و تفسیر شده است منطبق نماید. طبیعتاً از آنجا که یک عمل واحد از نقطه نظر ابعاد مختلف اغراض و حیثیتهای متفاوتی که ممکن است داشته باشد و در تحت ملاکات مختلفی می‌تواند قرار گیرد، باید در مقام ترجیح و تطبیق ملاکات کلّیه بر

آن عمل خارجی رعایت وجوه مرجّحه و قوّت و ضعف آنان را دقیقاً مورد توجّه قرار داد؛ و چه بسا یک فعل در تحت یک شرائطی با خصوصیت‌های ویژه خود مستحسن، و همان فعل در شرائط متفاوت قبیح باشد.

با توجّه به مطالب گذشته باید اکنون ببینیم نظر اسلام نسبت به مسأله اربعین چگونه است، و شارع مقدّس چه سنّتی را برای اقامه مجالس ترحیم تعیین نموده است، و بخصوص نسبت به اربعین با چه دیدگاهی می‌نگرد؟

ترک زینت برای زنان در عزای میت بیش از سه روز جایز نیست

مرحوم شهید در کتاب «لمعه» در بحث حِداد (ترک زینت برای زنان) روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم نقل می‌کند که فرمود:

لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ إِلَّا عَلَى الزَّوْجِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ

«جائز نیست بر زنی که به خدا و روز بازپسین ایمان و اعتقاد داشته باشد اینکه برای مرده‌ای ترک زینت کند بیش از سه شب، مگر برای شوهر خویش که باید چهار ماه و ده روز ادامه دهد.»

سپس شهید ادامه می‌دهد:

و لا حِدادَ عَلٰی غَيْرِ الزَّوْجِ مُطْلَقًا، وَ فِي الْحَدِيثِ دِلَالَةٌ عَلَيْهِ؛ بَلْ مُقْتَضَاهُ أَنَّهُ مُحَرَّمٌ، وَ الْأَوْلَى حَمْلُهُ عَلَى الْمُبَالَغَةِ فِي النَّفْيِ وَ الْكَرَاهَةِ.^۲

«ترک زینت بر غیر زوج مطلقاً وجود ندارد، و در حدیث نیز بر این مطلب اشاره شده است؛ بلکه مقتضای حدیث اینست که حِداد حرام است، ولیکن بهتر اینست که بگوئیم حرمت از روایت استفاده نمی‌شود بلکه کراهت شدید مقصود است.»

در این روایت چنانچه مشهود است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عزای بر میت را سه روز قرار داده، و پس از سه روز دیگر عزائی وجود ندارد.

^۱ الرّوضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۶، ص ۶۳

^۲ همین مصدر، ص ۶۴

و نظیر این روایت در «المدوّنة الكبرى» ج ۲،
صفحه ۴۳۲ از عایشه زوجه رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلّم نقل شده است که حضرت
فرمودند:

لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنَةٍ تَحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

«جائز نیست برای زن مؤمنه که بیش از سه روز
در عزای مرده‌ای ترک زینت کند.»

همینطور در کتاب «مبسوط»^۱ شیخ طوسی نیز
این روایت نقل شده است.

مرحوم صدوق نیز از امام محمد باقر علیه السّلام
روایت می‌کند که فرمود:

يَصْنَعُ لِلْمَيِّتِ مَا تَمُّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ يَوْمِ مَاتَ.^۲

«برای متوفی سه روز مجلس عزاء و مصیبت باید
برپا کنند، از روزی که فوت نموده است.»

مستحب است تا سه روز برای صاحبان

مصیبت طعام برد

^۱ المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۵، ص ۲۶۵؛ و المبسوط، سرخسی، ج ۶،
ص ۵۸

^۲ ۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۲، حدیث ۵۴۵ و ۵۴۹

و از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که:
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم (وقتی جعفر
بن ابی طالب شهید شد) امر فرمود به دخترش فاطمه
زهراء سلام الله علیها اینکه: به خانه بنت عمیس و
سایر زنان و اقارب او برود و تا سه روز برای آنان
غذا طبخ نماید؛ و از این زمان عزاء به مدّت سه روز
در بین مسلمین سنّت گردید.

و امام صادق علیه السّلام فرموده است: هیچ
فردی نمی تواند برای مرده خویش ترک زینت کند
بیش از سه شب، مگر زنی که شوهرش از دنیا رفته
باشد تا اینکه عده اش تمام شود.^۱

علامه مجلسی رحمة الله علیه در «بحار» گفته
است:

و أمّا استِحبابُ بَعْثِ الطَّعَامِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَى صَاحِبِ
الْمَصِيبَةِ فَلَاخِلَافَ بَيْنَ الْأَصْحَابِ فِي ذَلِكَ؛ وَ فِيهِ إِيمَاءٌ
إِلَى اسْتِحْبَابِ اتِّخَاذِ الْمَأْتَمِ ثَلَاثَةَ بَلِّ عَلَى اسْتِحْبَابِ
تَعَاهُدِهِمْ وَ تَعَزِيَّتِهِمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامًا، فَإِنَّ الْإِطْعَامَ عَنْهُ يَدُلُّ

^۱ همان مصدر، حدیث ۵۵۰

^١ «المحاسن» ص ٤١٩ (باب الاحكام فى المأتم)

حديث ١٨٩: عنه، عن أبيه، عن سعدان، عن

أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ينبغى

لصاحب الجنازة أن يلقى رداءه حتى يعرف. و ينبغى

لجيرانه أن يطعموا عنه ثلاثة أيام. و حديث ١٩٠:

عنه، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن

زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: يصنع للميت

الطعام للمأتم ثلاثة أيام بيوم مات فيه. و حديث ١٩١:

عنه، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن

سالم عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لما

قتل جعفر بن أبي طالب أمر رسول الله صلى الله عليه

و آله و سلم فاطمة عليها السلام أن تتخذ طعاماً

لأسماء بنت عميس ثلاثة أيام و تأتيها و تسليها ثلاثة

أيام، فجرت بذلك السنة أن يصنع لأهل المصيبة ثلاثة

أيام طعام. و حديث ١٩٢: عنه، عن أبيه، عن

محمد بن أبي عمير، عن حفص بن البختري عن

أبي عبدالله عليه السلام قال: لما قتل جعفر ابن

«در استحباب فرستادن غذا به مدّت سه روز برای صاحبان عزاء همه فقهاء اتّفاق نظر دارند؛ و از این مسأله نیز استحباب اقامه مجلس عزاء به مدّت سه روز آشکار می‌شود؛ و اطعام صاحبان عزاء در این سه روز دلالت دارد بر اینکه مردم در این سه روز در خانه صاحب مصیبت اجتماع می‌نمایند.»

سپس کلام شهید اوّل را از «ذکری» و نیز روایت رسول اکرم و امام صادق علیهما السّلام را نقل می‌کند که فرمودند: عزاداری برای متوفّی فقط سه روز می‌باشد.

و نیز شیخ أبوالصّلاح حلبی در این باره می‌گوید:

أبي طالب أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاطمة عليها السلام أن تأتي بأسماء بنت عميس هي ونساؤها وتقيم عندها ثلاثاً وتصنع لها طعاماً ثلاثة أيام.

«الأمالي» للشيخ الطوسي، ص ٦٥٩: قال: و بهذا الإسناد، عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما مات جعفر بن أبي طالب عليه السلام، أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاطمة عليها السلام أن تتخذ طعاماً لأسماء بنت عميس، و ياتيها نساؤها ثلاثة أيام، فجرت بذلك السنة من أن يصنع لأهل البيت ثلاثة أيام.

مِنَ السُّنَّةِ تَعْزِيَةٌ أَهْلِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَحَمْلُ الطَّعَامِ إِلَيْهِمْ.^۱

«سنت اینست که تا سه روز از هنگام وفات برای

طلب مغفرت و تسلیت مجلس ترحیم بپا دارند و

برای صاحبان مصیبت غذا ببرند.»

روایات اهل سنت نیز دلالت دارند بر اینکه

مجلس ترحیم تا سه روز است

و نیز از کتب اهل سنت در کتاب «إرشاد السّاری

لشرح الصحيح البخاری» وارد است:

بَابُ حَدِّ الْمَرْأَةِ عَلَى غَيْرِ زَوْجِهَا:

قَالَ: حَدَّثَنَا مَسَدَدٌ، حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمَفْضَلِ، حَدَّثَنَا

سَلْمَةُ بْنُ عُلْقَمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: تُوُفِّيَ ابْنُ لَأْمٍ

عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثُ دَعَتْ بِصُفْرَةٍ

فَتَمَسَّحَتْ بِهِ وَ قَالَتْ: نُهِينَا أَنْ نَحُدَّ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثٍ إِلَّا

بِزَوْجٍ.^۲

«أم عطیه فرزند پسری داشت که فوت نمود،

آنگاه که روز سوم سپری گشت مادرِ طفلِ مادّه‌ای را

که برای تزیین و رنگ‌دستان بکار می‌بردند آورد و با

^۱ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۷۱

^۲ إرشاد السّاری لشرح صحيح البخاری، ج ۲، ص ۳۹۶

آن دستهای خود را تزیین کرد و گفت: از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده شده است که بیش از سه روز در عزاء نباشیم مگر برای شوهر.»

و نیز از زینب دختر اُبی سلمه نقل می‌کند که گفت:

زمانی که خبر مرگ اُبوسفیان از شام به مدینه رسید، اُمّ حبیبه (دختر اُبوسفیان) تا سه روز مجلس عزاء و اجتماع بپا داشت، و در روز سوّم با مادّه تزیین کننده‌ای صورت و دستان خود را تزیین نمود و گفت: من نیازی به این کار نداشتم، و آنچه مرا بر آن داشت که انجام دهم این بود که خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

جائز نیست بر زنی که ایمان به خدا و روز بازپسین دارد که بیش از سه روز برای مرده‌ای عزاداری نماید و خود را به هیئت و شمایل صاحب مصیبت درآورد، مگر برای شوهر خود که آن چهار ماه و ده روز می‌باشد.

و نیز زینب راوی حدیث می‌گوید:

وقتی برادر زینب بنت جَحْش وفات نمود برای تسلیت به منزل زینب رفتم، دیدم صدا زد: برایم عطر بیاورید! سپس خود را از آن عطر معطر ساخت و گفت: من احتیاجی به استعمال عطر و بوی خوش فعلاً ندارم، و فقط بدین جهت الآن عطر زدم زیرا از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود بر فراز منبر: جائز نیست زنی که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، برای شخص متوفی بیش از سه روز عزاداری نماید، مگر برای شوهر که مدت آن چهار ماه و ده روز است.^۱

از مجموع این روایات، و کذلک سیره مستمرّه در زمان رسول خدا و نیز پس از آن در بین مسلمین مسلم می شود که: سنّت پیامبر اسلام و شرع مقدّس در موضوع عزاداری و برپائی مجالس ترحیم برای متوفی فقط سه روز بوده است نه بیشتر! و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تهدید فرموده است زنی را که بیش از سه روز برای شخصی اقامه عزاء نماید. و در بین مسلمین این سنّت رائج بوده است و

^۱ همان مصدر، ص ۳۹۷

هیچ تغییر و تحوّل در زمان ائمه علیهم السّلام
نموده است.

ایراد بر کلام مرحوم نراقی که تحدید به سه

روز را در مجالس عزا لازم نمی‌داند

مرحوم نراقی در کتاب شریف «مستند الشیعه» در

بحث تعزیه چنین می‌گوید:

... و عَنِ الْكَافِي وَ الْحَلْبِي وَ الشَّهِيدِ وَ أَكْثَرِ

الْمَتَأَخِّرِينَ التَّحْدِيدُ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، لِمَا مِنْ أَنَّ الْمَأْتَمَ أَوْ

الْحِدَادَ أَوْ صُنْعَ الطَّعَامِ لِأَهْلِ الْمَيِّتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَ لَا دِلَالَةَ

فِيهَا، وَ إِنْ كَانَ الْمَأْتَمُ بِمَعْنَى الْإِجْتِمَاعِ فِي الْمَوْتِ؛ نَعَمْ

يَدُلُّ عَلَى جَوَازِ الْإِجْتِمَاعِ وَ الْجُلُوسِ لَهُمْ فِي الثَّلَاثَةِ.^۱

«از کافی و حلبی و شهید و بیشتر متأخرین

مجلس عزاء و مصیبت به سه روز تحدید شده است؛

زیرا مأتم (مجلس عزاء) و ترک زینت و حمل غذا

برای صاحبان مصیبت به مدت سه روز در روایت

آمده است. ولیکن بر این مطلب دلیلی وجود ندارد،

گرچه «مأتم» در واقع بمعنای اجتماع افراد است

^۱ مستند الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۳

بجهت فوت و مرگ فردی. بلی از روایت استفاده
جواز اجتماع و شرکت در مجلس عزاء در این مدّت
سه روز می‌شود.»

با توجه به مطالب گذشته در این کلام مرحوم
نراقی اشکال و تأمل به نظر می‌رسد، زیرا:

اولاً: چنانچه خود ایشان اشاره کردند، حمل غذا
برای صاحبان عزاء و ترک زینت و تشکیل مجلس
ختم و ترحیم به مدّت سه روز بهترین و روشنترین
دلیل است بر اینکه شارع مقدّس بر سه روز نظر
داشته است و نه بیشتر، و الاّ می‌فرمود: تا هر وقت
مجالس عزاء برقرار باشد مستحبّ است برای
صاحبان عزاء غذا برده شود، و یا اینکه ترک زینت
کنند. زیرا این مسأله کاملاً واضح است که هیچگاه
صاحب عزاء با وجود تشکیل مجلس ترحیم و ارائه
موقعیت مصیبت، خود را تزیین نمی‌کند و بر خلاف
حال و هوای مصیبت خود را در نمی‌آورد؛ مگر اینکه
بخواهد از حیطه عرف و عادت جامعه خارج شود و
راهی جز راه و سنتی سوای سنت عقلائیّه در پیش
گیرد. پس اینکه شارع می‌فرماید: جائز نیست برای

زن که بیش از سه روز ترک زینت کند، قطعاً به دلالت التزام عرفی در مقام تحدید و تعیین مدّت عزاء و مصیبت است؛ و تعجّب است که چطور این مطلب بدین وضوح و روشنی از ایشان مخفی مانده است.

ثانیاً: مناسبت حکم و موضوع اقتضاء می‌کند که مجلس عزاء در موقعیت تعزیه و حزن و اِلم منعقد گردد، نه در وضعیت سرور و ابتهاج و نشاط و انبساط؛ و مقتضای حزن و اِلم و مصیبت عدم تزیین و ترک آراستن و استعمال بوی خوش و عطر است.

پس چه اینکه گفته شود: جائز نیست بیش از سه روز مجلس عزاء برای متوفّی بگیرند، و یا اینکه گفته شود: جائز نیست بیش از سه روز ترک زینت و استعمال بوی خوش شود، هر دو یک معنی و مفهوم را دارد؛ زیرا مجلس مصیبت با مجلس عروسی و عید و سرور تفاوت ماهوی دارد؛ چنانچه فردی در مجلس عروسی بخواهد لباس سیاه بپوشد و خود را به زینت و عادات عرف در نیاورد، چقدر قبیح است!

ثالثاً: اینکه ایشان می‌فرمایند: از روایت استفاده می‌شود جواز اجتماع و شرکت جهت عزاء در این

مدّت سه روز، باز محلّ نظر و اشکال است. زیرا جواز اجتماع و شرکت در مجلس جهت ترحیم و طلب مغفرت و تسلیت به بازماندگان خود فی حدّ نفسه یک امر ممدوح و پسندیده است و جوازش نیازی به دلیل خاصّ شرعی ندارد؛ زیرا به حکم عقل و عموم نقل: **(خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ)**^۱ و همچنین مطلوبیت نفس ترحیم و تسلیت و زیارة الإخوان و تحیب، قطعاً مجالی برای شک در جواز انعقاد اینگونه از مجالس باقی نمی‌گذارد و حکم شارع به جواز، لغو و عبث خواهد بود. بنا بر این لحاظ، اخراج حکم و کلام شارع از لغویت و عبثیت مقتضی آنست که بگوئیم: قطعاً شارع در جهت تحدید و تعیین مدّت عزاء و مصیبت حکم را بیان نموده است، و اگر بیش از این مدّت نیز مطلوب شارع می‌بود دیگر این تحدید معنائی نمی‌داشت، بلکه می‌فرمود: هر که می‌خواهد تا هر مدّتی که برای او میسر است این مجالس را امتداد

^۱ سوره الأعراف (۷) آیه ۱۹۹: «عفو را پیشه خود ساز و امر به معروف نما و از جاهلان دوری گزین!»

دهد و هر چه بیشتر بهتر؛ در این صورت هم دست افراد برای تشکیل این مجالس باز، و هم ثواب بیشتری نصیب آن متوفی خواهد شد.

بنابراین تعیین شارع در یک چنین موقعیتی، که نفس انعقاد مجلس نه تنها هیچ محذوری نه شرعاً و نه عقلاً و عرفاً نداشته است بلکه مطلوب و ممدوح نیز می‌باشد، دلالت بر عدم رضایت و مبعوضیت تشکیل مجلس را بیش از مدت سه روز می‌فهماند؛ و باید از سنت و دستور شارع تخطی ننمود و به آنچه او امر فرموده است بدون کم و زیاد عمل نمود.

متأسفانه مراسم و مجالس عزا در جامعه ما

موجب عبرت نمی‌گردد

متأسفانه امروزه در بسیاری از مسائل از جمله مسأله مرگ و احکام و امور عرفیه مترتب بر آن ما به بیراهه می‌رویم و به دستورات شرع چنانچه باید و شاید توجه نمی‌نمائیم، و مقتضیات عالم آخرت را با اعتباریات عالم هوی و نفس اماره به یک دیده و منظر می‌نگریم، و حقائق را با توهمات در یک کفه قرار می‌دهیم.

تشیع و تدفین باید عبرت‌آمیز باشد و انسان را به یاد موت و حساب و کتاب و عقبات پس از مرگ بیندازد. توجّه مشیعیان در تشیّع فقط باید بر مسأله مرگ متمرکز گردد، و اموری که موجب انصراف آنان بجهت دیگر از اعتبارات، مثل آوردن دسته‌های گل و صفهای شیپور و طبل و پرچم، و خواندن اشعار و مدح و ثنای متوفی و امثال اینها تماماً بر خلاف نظر شارع مقدّس است.

و لذا وارد است که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

إِذَا أَنْتَ حَمَلْتَ جِنَازَةً فَكُنْ كَأَنَّكَ أَنْتَ الْمَحْمُولُ، وَ
كَأَنَّكَ سَأَلْتَ رَبَّكَ الرَّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا فَفَعَلَ؛ فَانظُرْ مَاذَا
تَسْتَأْنِفُ!^۱

«چون جنازه‌ای را بسوی قبرستان حمل می‌کنی تو خود را چنین پندار که جنازه محمول هستی، و چنین پندار که تو از پروردگارت مسألت نموده‌ای که ترا به دنیا برگرداند و خداوند دعای تو را مستجاب

^۱ کافی، ج ۳، ص ۲۵۸؛ و کتاب الزّهد، ص ۷۷

نموده و به دنیا بازگردانیده است؛ حال بین چگونه در اعمال خود استیناف می‌کنی و تدارک مافات می‌نمائی!»

در «أمالی»، شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است که فرمود: **أَكْبَسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ أَشَدَّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ**^۱.

«زیرک‌ترین و با فطانت‌ترین افراد بشر کسی است که یاد نمودن او از مرگ قوی‌تر و شدیدتر باشد.»

باید تشییع جنازه انسان را به فکر موت و آخرت بیندازد و از اعتبارات و تعلقات بیرون آورد و حقیقت دنیای گذرا و جهان ابدی آخرت را برای انسان زنده کند. مردم باید در تشییع به ذکر **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** پردازند و از سرودن و سر دادن شعارها و تعابیر دور کننده از مقصد و غایت مسیر انسان پرهیز کنند. اما از آنجا که ما در عالم تعینات و اعتبارات چنان غوطه‌ور شده‌ایم

^۱ أمالی، صدوق، ص ۲۷

که ذهن و حواس و قلب ما را تماماً از این توهمات و تخیلات پر کرده است، دیگر جایی برای نفوذ روزنه‌ای بسوی ابدیت و عالم حقائق باقی نمانده است. و لذا تصوّر می‌کنیم که بعد از فوت هم همان زر و زیورها و برق و یراق‌ها و همان شوونی که در دنیا با آن روزگار خود را سپری کردیم باید باقی و مستمر بماند؛ و هیچ نفهمیده‌ایم که عالم اعتبارات با مرگ ما دیگر سپری شده است و بین ما و آن تعینات فاصله‌ای به طول زمین و آسمان قرار گرفته است.

گوشه‌ای از انحرافات پدید آمده در امر تدفین

به نقل از «معاد شناسی»

مرحوم والد علامه آیه الله سید محمد حسین حسینی طهرانی رضوان الله علیه در این باره در جلد اول کتاب ارزشمند «معاد شناسی» می‌فرماید:

در دنیا می‌پنداشتید که آخرت هم به دنبال دنیا و متشکل به شأنی از شوون دنیا است؛ وصیت کردید جناب آقای فلان مقبره مرا آینه‌کاری کند و سنگ مرمر قیمتی بر روی قبر نهد، و فرش و اثاث مقبره را آبرومندانه تهیه کند، دو گلدان هم پیوسته روی قبر

بگذارد، یک دست مبل ممتاز هم گرداگرد آن بچیند،
یک دسته گل تازه هم هر شب جمعه نثار قبر من
بنماید.

اینها بدرد نمی خورد؛ اینها زینت های عالم غرور
است نه عالم ملکوت. مرده بسوی ملکوت می رود،
چیزی باید برای او هدیه کرد که بکار او آید.

فرزندان صالح العمل، صدقه جاریه، علمی که از
خود باقی گذارده و مردم از او بهره مند می شوند،
انفاق به فقراء و مستمندان، دستگیری از بیچارگان،
تربیت و رسیدگی به یتیمان، نشر علم و تقوی در
میان جامعه مردم، اقامه نماز و قرائت و تدبیر قرآن و
طلب غفران برای او مفید است.

و این زینتها علاوه بر آنکه فائده ندارد برای او
ضرر هم دارد. دسته گل بردن برای مرده و نثار قبر
او نمودن بدعت و حرام است. زینت کردن قبور
بدین اشکال مذکور حرام یا حدّ اقل مکروه است به
کراهت شدید؛ و اینها مرده را رنج می دهد. این
تجمّلات مقبره ها بدین کیفیت خلاف دستور اسلام
است.

ولی ما چون در دنیا هستیم خیال می کنیم شؤون آخرت هم همانند شؤون دنیا است؛ و این غلط است. می گوید: مرا در مقبره دفن کنید، من از زمین بدون سقف می ترسم! خیال می کند آنجا هم مثل اینجا است که اگر او را در اطاق سقف دار دفن کنند محفوظ است، اما اگر او را روی زمین هموار به خاک بسپارند باران و برف او را آزار می دهد و حرکت مردم بر روی مزار او، او را آزرده می کند.

زهی جهالت! روح را فرشتگان به عالم برزخ بردند و بدن در میان قبر خوراک ماران و موران شد. تمام افراد بشر را این جهالت از پا در آورده، و قرآن کریم فریاد کرده است: ﴿وَضَلَّ عَنْكُمْ مَّا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾

آن خیالات و اوهام شما نابود شد و در تیه ضلال به خاک عدم کشیده شد؛^۱ انتهی کلام مرحوم والد قدس سره.

از اینجا معلوم می شود که اینهمه تأکید بر رفتن به قبرستان و زیارت اهل قبور به چه منظوری است و

^۱ سوره الأنعام (۶) ذیل آیه ۹۴

برای چیست! قبرستان باید ساده و بی گل و گیاه و درخت و بناء باشد تا موجب توجّه و عبرت گردد. اگر در قبرستان درختکاری و گل کاری کنند ذهن از توجّه به مرگ به این ظواهر منعطف خواهد شد و این خلاف نظر شارع است و مردود می باشد.

مردم تصوّر می کنند که اگر قبرستان بی آرایش و بدون تزیین و آئین باشد مردگان را ترس و وحشت فرا می گیرد و از غربت و تنهائی نگران خواهند شد؛ و لذا می خواهند آنانرا چونان زندگی دنیا به این امور مشغول سازند تا وحشت تنهائی از آنان رخت بربندد و از وجود محیطی سبز و باصفا احساس غربت نکنند. غافل از اینکه شخصی که به دیار ابدی رفته است تازه چشمش به حقائق عالم ملکوت و خصوصیات آن باز شده است، و آن عیش و نوش و فرح و انبساط در دنیا دیگر در آنجا وجود ندارد. عیش و نوش آن عالم در مسائل دیگری است؛ در قرائت فاتحه است نه در درخت کاری و گل کاری قبور، در انفاق و صدقات است نه در عمران و تزیین قبرستان. درست مانند مریضی که به بیماری

خطرناکی دچار گشته و اطرافیان بجای مراجعه به
طیب و عمل به نسخه و مداوا او را به پارک و باغ و
مراکز تفریح و تفنّن ببرند. رفتن به این مراکز در
شرائط فعلی دردی از او دوا نمی کند، بلکه بر رنج و
إلم او می افزاید و او را نابود می کند.

حال ما می خواهیم همان تصوّرات غلط و فهم
نادرست خود را به مسائل و امور اموات سرایت
دهیم. چون خود از قبرستان وحشت می کنیم قبور را
به گل و گیاه می آرائیم تا از ترس و وحشت ما
بکاهد.

متأسّفانه امروزه قبرستان ما به همه چیز شباهت
دارد غیر از جایگاه مردگان و مدفن درگذشتگان، و
این بسیار مایه تأسّف و تألم است؛ و لذا اینگونه
قبرستانها دیگر موجب عبرت نخواهد شد و انسان را
به فکر و یاد جهان دیگر نخواهد انداخت. صفهای
گل فروشی در کنار قبرستان انسان را بیشتر به یاد
مجالس تفریح و تفنّن می اندازد تا به زیارت اهل
قبور، و این کار قطعاً خلاف نظر شارع است و باید
بطور کلی ترک شود.

بدعت‌های راه‌یافته از غرب در مجالس ترحیم

از جمله اموری که باز مع الأسف به فرهنگ ما در این مسأله رسوخ و نفوذ پیدا نموده است، کیفیت برگزاری مجالس ترحیم و فاتحه است.

مجالس ترحیم امروزه از یک مجلس طلب مغفرت بصورت سنتی و مطابق با شیوه و روش اولیاء دین، به یک مجلس تئاتر و هنرپیشه‌گی تغییر ماهیت و جهت داده است. و گردانندگان آن عبارتند از مدیران و ذاکر و منبری که همه در راستای این مقصد و منظور گام برمی‌دارند. در این مجالس بجای توجه به آخرت و قرائت فاتحه، به تعینات و امور اعتباری متوفی پرداخته می‌شود. و اصل و نسب و عشیره او را به رخ افراد می‌کشانند؛ و اینکه فلان فرزندش مثلاً پزشک معروف و یا صاحب منصبی کذا و کذا، و فلان فرزند دیگرش مدیر و وزیر و غیره، و مدارکش در زمان حیات این چنین، و رسم و اعتبارش در میان اقران چنین و چنان بوده است. و اگر خدای نکرده منبری و یا ذاکر در این مسأله کوتاهی نمایند و حقّ شوون متوفی و بازماندگان را

آنطور که باید و شاید بجای نیاورند مورد عتاب و عقوبت و کم لطفی صاحبان عزا قرار خواهند گرفت! و دیگر از آنان در مجالس بعدی دعوت بعمل نمی‌آورند؛ و بجای او سراغ فرد شایسته دیگری می‌روند که بتواند حقّ مطلب را ادا کند و بازماندگان را در مقابل سایر اشخاص روسفید و سربلند گرداند! گذاردن جام و قدح، و پذیرائی از اشخاص با انواع میوه‌ها و شیرینی‌ها تماماً این مجالس را از هدف اصلی دور و به ظواهر خلاف نظر شرع متوجّه می‌گرداند؛ ولذا خلاف نظر شارع است. سکوت و ایستادن برای تعظیم مقام متوفّی از سنن راه یافته غرب است و شرعاً حرام می‌باشد. در اسلام برای این منظور امر به سکوت و یا ایستادن و فاتحه خواندن نیامده است. اگر انسان نشسته باشد باید همانطور فاتحه بخواند و اگر ایستاده باشد باید همانطور فاتحه بخواند.

تغییر عنوان «ترحیم» و «مغفرت» به «بزرگداشت» نیز از امور مذمومه و خلاف است. آنچه به ما از اسلام و سخنان اولیاء دین رسیده است طلب مغفرت

و ترحیم و تعزیت بازماندگان و تسلی خاطر و نفوس
صاحبان عزا و مصیبت است، نه بزرگداشت و
گرامی‌داشت و امثال این الفاظ و عبارات.
بزرگداشت یعنی چه؟ آن مسکین از دنیا رفته و الآن
دارد با هزار درد و مشکل و مصیبت دست و پنجه
نرم می‌کند، آنوقت ما در دنیا برای او بزرگداشت
می‌گیریم و او را گرامی می‌داریم! بزرگداشت و
تعظیم و تکریم باید در زمان حیات او انجام شود که
آنهم سراسر اعتبار و توهم و تخیل است؛ نه در زمان
ممات او که دیگر کار از کار گذشته است، و دیگر نه
بزرگی وجود دارد و نه بزرگداشتی، نه اعتباری و نه
معتبری! الآن وقت حساب است نه عمل، وقت
کشف حقائق است نه امور تخیلیه و توهمیه! الآن از
نماز و روزه و حجّ و انفاق و امر به معروف و صداقت
و امانت و اخلاص در عمل سؤال می‌کنند، نه از یال
و کوپال و وزارت و وکالت و مدیریت و مال و منال!
الآن از عمل به تکالیف در دنیا سؤال می‌کنند، و اینکه
تا چه حدّ در امور زندگی و اجتماعی رضای الهی را
مدّ نظر قرار داده است، نه از درجه و سردوش و

لباس و غیره!

در اینجاست که آن اصل کلی و قانون تطبیق افعال بر ملاکات شرعیه اقتضا می‌کند که تمام این امور را بر خلاف رضای شرع و از مبتدعات نفس اماره و سلیقه‌های جاهلی بدانیم و آنها را کنار بگذاریم.

از شرکت زنان در مراسم تشییع و تدفین نهی شده است

و نیز از جمله امور مذمومه شرکت زنان در مراسم تشییع و تدفین است^۱ که از ناحیه اولیای دین به شدت مردود شده است، و سنت در اسلام بر خلاف این روش بوده است. اما متأسفانه امروزه مشاهده می‌کنیم که برخلاف سنت در میان شیعه این مسأله رواج دارد، و خلاف آن بدعت و امری ناصواب شمرده می‌شود و از اصول مسلمة معاشرت‌ها و روابط اجتماعی به حساب می‌آید.

روایات در این باب از اولیای دین مورد اتفاق

^۱ معاد شناسی، ج ۱، ص ۲۶۸

شیعه و اهل تسنن می باشد،^۱ و متأسفانه آنها در این مسأله به سنت عمل نموده و ما از قافله عقب مانده ایم؛ و آنگاه خود را تابع و مطیع و شیعه مکتب و سنت رسول خدا می دانیم! درحالیکه باید خود پیشاپیش همه ملل و اقوام قرار گرفته، پیشتاز عمل به دستورات و مبانی رسول خدا باشیم و نگذاریم که مخالفین و منحرفین از مکتب اهل بیت علیهم السّلام بر ما خرده گیرند و ما را به اعمال سلیقه های شخصی و ادخال ما لیس فی الدّین متّهم نمایند.

کنار گذاردن روش و ممشای رسول خدا و عمل نمودن به دستورات و احکام و مبانی آن حضرت، و اعمال نظریه و سلیقه شخصی بر طبق مصالح دنیا و نفس امّاره و خوش آمدن عوام، آخرت را به دنیا فروختن است و خسران را به سعادت و فلاح ترجیح

^۱ «خصال» ص ۵۸۵؛ «وسائل الشّیعة» کتاب الطّهارة، أبواب صلوة الجنّازة، باب ۳۹، حدیث ۳؛ و أبواب الدّفن، باب ۶۹، حدیث ۳ و ۴ و ۵؛ و ج ۲۰، کتاب النکاح، أبواب مقدّمات النکاح و آدابه، باب ۱۲۳، حدیث ۱، ص ۲۲۰؛ «مسند أحمد» ج ۵، ص ۸۵، «صحیح البخاری» ج ۱، ص ۸۰؛ «صحیح مسلم» ج ۳، ص ۴۷؛ «السّنن الکبری» ج ۴، ص ۶۳ و ص ۷۷؛ «مجمع الزوائد» ج ۳، ص ۲۸؛ «کنز العمّال» ج ۱۶، ص ۳۹۱، حدیث ۴۵۰۵۸؛ «الجامع الصغیر» ج ۲، ص ۴۶۲، حدیث ۷۶۵۵ و ۷۶۵۶

دادن. و به همان اندازه که مخالفین، بر خلاف دستور صریح خدا و رسولش طبق امیال دنیوی و خواست نفس اماره، عترت و اهل بیت را به کناری نهادند و به دنبال افراد دیگری به راه افتادند و از مسیر حقّ و صراط مستقیم تخطّی نمودند و مشمول سخط خدا و غضب رسول او واقع گردیدند، خدای نکرده اینطور نباشد که ما هم به صرف متابعت از دستور رسول خدا بر قبول ولایت و امامت ائمّه هدی صلوات الله علیهم اجمعین دل خوش نموده و از سنّت آن حضرت در سایر مسائل تخطّی بنمائیم که در هر صورت مخالفت، مخالفت است. و اگر مخالفین بگویند: شما که اینقدر سنگ اتّباع و اطاعت از دستور رسول خدا مبنی بر اِمارت و خلافت و ولایت اهل بیتش را به سینه می‌زنید و آنگاه به سایر دستورات و سنّت او عمل نمی‌کنید، چه جوابی باید بدهیم؟!

در اسلام مجلس ترحیمی به نام «هفت» و

«اربعین» و «سال» نداریم

و از آنجا که روشن شد سنّت رسول خدا صلی

اللّٰه عليه و آله و سلّم در انعقاد مجالس ترحيم به چه صورت است، در اسلام ما مسأله‌اي به نام «هفت» و «اربعين» و «سال» نداريم؛ بنابراین مخالفت اين مجالس با روش و سنّت اسلام بخوبي روشن مي‌شود.

اما مسأله «هفت» و «سال» که قطعاً در اسلام هيچ اسم و رسمي از آن بچشم نمي‌خورد. مع الأسف اين سنّت غلطِ مجالس سنويه در بين فرهنگ شيعه (بخصوص ايرانيان) از اصول مسلّم و تخلف‌ناپذير گريده است.

سالگرد در فرهنگ اصيل شيعه فقط اختصاص به معصومين عليهم الصلوة و السلام دارد؛ و ما در هيچ اثری چه تاريخی و چه روائی سراغ نداريم که ائمه عليهم السلام امر به تشكيل مجالس سنوي برای اصحاب خود کرده باشند؛ و فقط نسبت به تشكيل مجالس تذکر از جهت إحياء ذکر اهل بيت تأکيد شده است.

من باب مثال: امام باقر عليه السلام وصيت فرمودند: که پس از شهادتشان به مدّت ده سال در

منی از مسائلی که خلفاء جور بر آن حضرت وارد آوردند برای مردم صحبت شود.^۱ و کذلک راجع به حضرت سید الشهداء علیه السّلام آنقدر روایت است که به حدّ تواتر می‌رسد.^۲ و حتّی اگر در آثار مرویه تأکید بر اقامه مجالس اهل بیت نشده بود، باز به همان ملاک (إحیاء ذکر اهل بیت علیهم السّلام) باید حکم به الزام اقامه مجالس آنان (چه در موالید و چه در شهادتشان) بنمائیم؛ و در این مسأله جای هیچ شکی در فرهنگ تشیع نمی‌باشد.

امّا امروزه می‌بینیم برای افراد مجالس سنوی می‌گیرند و تا امتداد تاریخ آنرا ادامه می‌دهند. حتّی اگر استخوانش سالهای سال بیوسد و تبدیل به خاک گردد باز دست از سر آن متوفّی بر نمی‌دارند. البتّه مشخص است که صاحبان این مجالس هیچ دلشان به حال آن متوفّی نسوخته است، بلکه فقط منافع

^۱ «کافی» ج ۵، ص ۱۱۷؛ «من لا یحضره الفقیه» ج ۱، ص ۱۸۲؛ «تهذیب» ج ۶، ص ۳۵۸؛ «بحار الأنوار» ج ۴۹، ص ۲۲۰

^۲ «کامل الزیارات» ص ۱۰۰؛ «بحار الأنوار» ج

۴۴، ص ۲۷۸؛ و نیز «اقناع اللّائمه علی اقامة المآتم»

خود را در استمرار این مجالس ملاحظه می‌کنند، و حیات و بقاء خود را در انعقاد و ادامه این مجالس می‌بینند؛ و تصوّر می‌کنند که با تعطیل این مجالس، دیگر یاد و ذکر آن متوفّی نسیاً منسیاً خواهد شد، و بالتّبع افرادی که از قبَل این متوفّی به منافع دنیوی و مصالح دنیوی دست می‌یافتند، دیگر آنها هم از بین خواهند رفت؛ و لذا به هر وسیله‌ای و با هر حيله و جان‌کدنی سعی می‌کنند که اسم و یاد متوفّی را با بهانه‌های مختلف و در موقعیتهای متفاوت زنده نگه دارند!

سوره شریفه تکاثر که می‌فرماید: ﴿الْهَنَّاكُمْ

التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾^۱ ناظر به این دسته از افراد

می‌باشد. شیعه باید فرهنگ خود را بر سنت رسول

الله استوار نماید تا اولاً از برکات متابعت و

اتباع سنت الهی بهره‌مند گردد، و ثانیاً دستاویز به

دست مخالفین و معارضین تشیع ندهد، و قلم و بیان

آنان را در طعن و اعتراض به تشیع باز نگذارد.

^۱ سوره التّکاثر (۱۰۲) آیه ۱ و ۲: «کثرت طلبی و افزون خواهی شما را به لهُو و امور بیهوده و پوچ وادار ساخته است.»

اگر «اربعین» را برای عموم جایز بدانیم از

عنوان شعار بودن خارج می‌گردد

و اما مسأله اربعین قطعاً از مسأله هفت و سال
آشنع و أقبح است؛ زیرا علاوه بر عدم وجود خبر و
اثری از ائمه علیهم السّلام بر اقامه اربعین برای
مردگان، این قضیه از شعارها و اختصاصات شیعه
است و فقط و فقط به حضرت أباعبدالله الحسین
ارواحنا فداء تعلق دارد و بس!

اگر قرار شود که اقامه مجالس اربعین برای
مردگان به صورت یک سنّت و ادب مؤکد درآید،
دیگر چگونه می‌توان آنرا برای سید الشهداء بعنوان
یک شعار و علامت و امتیاز درآورد! و اگر از ناحیه
شرع برای اقامه اربعین نسبت به سایر افراد رجحانی
می‌بود، پس چرا این رجحان برای سایر ائمه علیهم
السّلام، بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم
نبود؟ با اینکه از هر جهت این بزرگواران ألیق و أولى
بودند در این مسأله. و حتّی اقامه مجالس ذکر اهل
بیت علیهم السّلام که این همه راجع به آن تأکید شده
است، اقتضاء می‌کرد که اربعین ائمه علیهم السّلام را

هم بپا داریم و از فیوضات و برکاتش بهره‌مند گردیم؛
با اینکه هیچ اثری از ائمه نسبت به این موضوع به
چشم نمی‌خورد.

و این مسأله نشان می‌دهد که اقامه اربعین قطعاً
برای غیر سید الشهداء علیه السلام مورد رضایت
آنان نبوده است؛ زیرا آنان امر به احیاء ذکر و تشکیل
مجالس نموده‌اند ولی نسبت به اربعین هیچ سخن
نگفته‌اند.

و اگر گفته شود که: اقامه مجالس اربعین برای
اموات در صورتی که صرفاً جهت طلب مغفرت و
رحمت باشد نه به داعی و غرض دیگر، و به عبارت
دیگر: جهات معنوی و عبادی موضوع برای متوفی
مدّ نظر قرار گیرد نه اعتبارات و منافع دنیوی -
چنانچه گذشت - در این صورت چه اشکالی بر این
مجالس مترتب می‌شود و چه منعی از ناحیه شارع
متوجه آن خواهد شد؟

پاسخ این سخن آنست که اولاً: چه فرقی بین
اربعین یا ثلاثین و یا خمسین و غیره خواهد بود؟ و
به چه جهت حتماً باید برای متوفی رأس چهل روز

مجلس گرفت؟ و اگر قرار است مجلس یادبود و تذکری باشد چرا در رأس ۳۰ روز و یا پنجاه روز این مسأله انجام نشود؟

ثانیاً: عبادت از بنده در وقتی پذیرفته و مقبول است که مطابق با دستور و امر الهی باشد، نه سر خود و از پیش خود. و شرط اساسی در صحّت عبادت، موضوع تقرّب و انقیاد است؛ و این دو مسأله متفرّع بر جهت و حیثیت توقیفیه و تعبدیه آن است. و تا عبادتی از ناحیه شارع به ما نرسد اتیان آن بدعت و ضلالت و حرام است؛ و گرچه هزار بار قصد قربت و رجاء داشته باشد باز آن عمل هیچ ارزشی از ناحیه شارع نخواهد داشت.

بلی، اگر چنانچه مسأله به نحوی برای مکلف پیش آید که از یکطرف رجحان فعل در نزد او محرز گردد و یا حداقلّ محتمل باشد، و از طرف دیگر دلیل قاطع شرعی بر رجحان نداشته باشد، در اینصورت انجام فعل به داعی ثواب و رجاء تقرّب مانعی ندارد. ولی اگر فعلی نه تنها واجد رجحان محتمل عقلی نبوده، بلکه بلحاظ وجود قرائن و شواهدی عقلاً و

نقلاً مرجوح باشد، در اینصورت دیگر داعی تقرّب و رجاء ثواب منتفی بوده، و انجام آن منافی با نظر و رضایت شارع خواهد بوده، یا باطل و یا قطعاً دارای کراهت شدید می باشد.

و اتفاقاً مسأله اربعین از همین قبیل است. زیرا اگر این عمل از ناحیه شارع ممضا و مرضی می بود، قطعاً در طول بیش از دویست و پنجاه سال زمان امامت و ولایت معصومین علیهم الصلوة و السّلام به این موضوع توجه می شد، و از ناحیه آنان نسبت به این مطلب توصیه و سفارش می شد؛ درحالیکه ابداً این چنین نبوده است، و حتّی یک مورد هم نه تصریحاً و نه اشارهً اسمی از این مسأله برده نشده است! درحالیکه این موضوع از موضوعاتی نیست که ظرف وقوع آن پس از زمان حضرات معصومین علیهم السّلام بوده باشد؛ بلکه درست برعکس از موضوعاتی است که هر سال و ماه و هفته برای آنها و اصحاب آنها و اقوام آنها پیش می آمده است، و در عین حال هیچ اثری از اینکه آنان اصحاب را تشویق و ترغیب و یا حدّ اقلّ مجاز در تشکیل این مجلس

دانسته باشند وجود ندارد. و بنابراین می‌توان به
ضرس قاطع ادّعا کرد تشکیل مجلس اربعین برای
فوت شدگان مورد رضایت حضرات معصومین
علیهم السّلام نبوده است، و نظر آنان بر انحصار
أربعین برای حضرت أباعبدالله الحسین علیه السّلام
می‌باشد.

در اینجا این رساله را به پایان می‌بریم، و گرچه
موضوع اقتضای بسط بیشتر در جهات مختلفی را
می‌نمود اما بلحاظ رعایت عدم تطویل به آنچه
مذکور شده است اکتفاء می‌گردد؛ امید است پیروان
مکتب ولایت و تشیع با تأسی به سنت سنیة رسول
خدا و ائمّه هدی صلوات الله علیهم اجمعین دست
از این رسم و آئین خدا ناپسندانه و غیر مرضی اولیاء
دین بردارند، و هدف و غایت کردار و افعال خود را
بر پیروی و اطاعت از مرام و ممشای قویم و صراط
مستقیم ائمّه هدی علیهم السّلام قرار دهند، که
هدایت و فلاح فقط و فقط در اطاعت و اختیار
محض از فرامین و دستورات آن بزرگواران می‌باشد

رَبَّنَا اجْعَلْنَا مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأُئِمَّةِ
الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الذَّابِينَ عَنْهُمْ، وَ لَا تُزِغْ
قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ
التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا
لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ).

وَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَ رَحْمَةُ
اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

شَبَّ جُمُعَةٍ، چَهَارْدَهَمِ صَفَرِ ١٤٢٦ هِجْرِي قَمْرِي
مَشْهَدِ مَقْدَسِ رِضْوِي عَلِي ثَاوِيهِ آلَافِ التَّحِيَّةِ وَ
السَّلَامِ

سید محمد محسن حسینی طهرانی

١ - وسائل الشیعة، ج ٢٧، ص ٧٠، باب ٢٧، حدیث ٢٥:

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ
الْحِجَّاجِ، عَنْ هَاشِمِ صَاحِبِ الْبَرِيدِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي
حَدِيثٍ - : أَمَا إِنَّهُ شَرُّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا!
وَ حَدِيثِ ٣٢ ص ٧٣: وَ فِي كِتَابِ «فَضْلِ الشَّيْعَةِ» عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ
عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ، عَنْ
أَبِي إِسْحَاقِ النَّحْوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ... فَوَاللَّهِ
لِنُحِبَّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا، وَ تَصَمَّمْتُمْ إِذَا صَمَّمْنَا، وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ،
مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا!

وَ حَدِيثِ ٣٤ ص ٧٤: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ فِي «بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ» عَنْ
الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ رَبِيعِيٍّ، عَنْ فَضِيلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا
جَعْفَرَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ

